

هدایت تحصیلی، هدایت تفکر

نویسنده : احسان سروش

اگر شما به دبستانهای کشور سر زده باشید یا به نوعی با آنها در ارتباط باشید، حتماً مشاهده کرده‌اید که بسیاری از کودکانمان آرزویی جز دکتر یا مهندس شدن ندارند. وقتی باب صحبت را با چنین کودکانی باز می‌کنید و علت این آرزوها را می‌پرسید، به شما می‌گویند که پدر یا مادرمان این چنین خواسته‌اند و ما را به این سمت و سو سوق داده‌اند! در سال های جوانی نیز وضع به همین ترتیب است. یعنی جوان ما هنگامی که می‌خواهد برای شرکت در آزمون دانشگاهها ثبت نام کند، با مشکل مواجه می‌شود زیرا در دوران دبستان به سمت و سویی خاص هدایت شده و همین امر از بروز استعدادهایش جلوگیری کرده است. بنابراین او باز هم گوش به فرمان والدین می‌سپارد و چشم بسته رشته‌یی را انتخاب می‌کند. بی‌آنکه بداند رشته مذکور چیست و چه اهدافی دارد و تا چه حد با استعدادهایش همخوانی دارد. از این رو مساله «هدایت تحصیلی» در جامعه ما ضرورتی انکارناپذیر است که با تفکرات سنتی سازگار نیست و نیاز به یک سازوکار منسجم دارد.

هدایت تحصیلی سنتی

در گذشته رسم بر این بوده که فرزندان خانواده، شغل پدرشان را دنبال می‌کردند. بطوری که این شغل سینه‌به‌سینه به نسلهای بعدی منتقل می‌شد و افراد برای فراگیری شغل و امرار معاش درآینده، از پدران شان الگو می‌گرفتند. اگرچه امروزه چنین چیزی کمتر به چشم می‌آید، ولی آنچه هنوز پابرجا است، قالب این تفکر سنتی است. یعنی ما توقع داریم که فرزندانمان گوش به فرمان باشند و در جهت برآورده کردن خواستها و آرزوهایی که به آن ها دست نیافته‌ایم، حرکت کنند، بی‌آنکه از خود بپرسیم آیا فرزند من نیز مثل من فکر می‌کند؟ یا او مایل است که شغل و رشته تحصیلی دیگری را انتخاب کند؟ به عبارت بهتر، ما نیز مانند نیاکانمان، فرزندانمان را به سمت و سویی خاص و مطابق با سلايق خود هدایت می‌کنیم، بی‌آنکه برای او حق انتخاب قایل شویم.

هدایت تحصیلی مدرن

دکتر «علی محمد دبیری عسگری» سال های زیادی از عمر خود را در کشور امریکا سپری کرده است. او در مورد شیوه هدایت تحصیلی در امریکا می گوید: «در آنجا حضور افرادی با نام مشاور در سطوح مختلف تحصیلی مشهود است. وظیفه آنان مطالعه و سنجش استعداد های گوناگونی است که افراد در طول دوران تحصیل شان از خود بروز می دهند. این مشاوران وظیفه دارند که اولاً استعدادها را کشف کنند و ثانیاً خانواده ها و سایر مسوولان مدرسه را از وجود چنین استعدادهایی مطلع سازند. بدین ترتیب افراد به مسیری که استعداد دارند، هدایت می شوند و در سطوح بالاتر تحصیلی نیز همین استعداد را دنبال و در نهایت تخصص لازم را پیدا می کنند.»

به نظر می رسد که نظام آموزش و پرورش کشورمان از وجود چنین مشاورانی محروم است. زیرا اغلب مشاوران مدارس ما، بیشتر به مسائل پرورشی دانش آموزان می پردازند که فقط بخشی از گستره نکاتی است که باید به آن توجه کنند. به عبارت بهتر کارکرد آن ها سنجش استعدادها نیست و ما مکانیسم چنین کاری را نداریم. در مواردی هم که خود افراد استعدادهایشان را بروز می دهند، بنا به عللی استعدادهایشان نادیده گرفته می شود.

مشکلات اقتصادی و نادیده گرفتن استعدادها

دکتر دبیری عسگری، در این مورد می گوید: «یکی از دلایلی که خانواده ها این قدر نسبت به دکتر یا مهندس شدن فرزندان شان حساس اند، وجود معضلات اقتصادی در جامعه است. از آنجا که معمولاً وضع مالی مهندسان و پزشکان ما (البته در قیاس با دیگر فارغ التحصیلان و فعالان جامعه) مطلوب است، لذا خانواده ها سعی دارند که فرزندان شان را به این سمت هدایت کنند. از طرف دیگر بها ندادن به سایر رشته ها، این تفکر را در ذهن

جامعه ایجاد کرده است که لابد چنین رشته‌هایی اهمیت ندارد. مثلاً ما چقدر به یک هنرمند نقاش یا خطاط یا حتی یک موسیقیدان بها می‌دهیم؟ وقتی ما به موسیقیدان، می‌گوییم مطرب، آیا می‌شود به خانواده‌ها گفت که فرزند شما استعداد فراگیری موسیقی را دارد؟! و آیا چنین خانواده‌یی حاضر می‌شود فرزندش به دنبال این حرفه برود؟! بنابراین علت اصلی نادیده گرفتن استعدادها، تفکرات سنتی است. این تفکرات موجب می‌شود که الگویی خاص در جامعه طراحی شود و به نوعی فرصت‌های بروز استعدادها را می‌گیرد. پس طبیعی است وقتی جامعه به هنر اهمیت نمی‌دهد و روی آن سرمایه‌گذاری نمی‌کند، خانواده‌ها هم مانع حضور فرزندان‌شان در چنین عرصه‌هایی شوند. در حالی که اگر روی این قضیه، سرمایه‌گذاری و تبلیغ شود، جامعه نسبت به چنین مقوله‌هایی علاقه‌مند می‌شود. از این‌رو درآمد هنرمندان افزایش می‌یابد و آن‌ها هم به خوبی می‌توانند زندگی مرفهی داشته باشند. بنابراین خانواده‌ها به این رشته‌ها نیز مثل رشته‌های پزشکی یا مهندسی می‌نگرند چون از مزایایی نظیر آن‌ها برخوردارند.»

با توجه به سخنان مطرح شده، می‌توان به این نتیجه رسید که تفکر سنتی و نگاه یک‌سویه به قضایا، استعدادها را به سمت وسوی خاصی هدایت می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد افرادی که در مسیر تفکرات جامعه قدم بر می‌دارند، نباید مشکل چندانی داشته باشند. اما واقعیت مغایر با این پیش‌بینی است. بطوری که می‌بینیم، افراد هدایت شده به وسیله مکانیسم موجود نیز با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کنند. مثلاً در اطراف‌مان پزشکان و مهندسان بیکار بسیاری را مشاهده می‌کنیم. از این‌رو علاوه بر نداشتن یک سیستم هدایت تحصیلی مدرن، از معضل دیگری نیز رنج می‌بریم

فقدان برنامه‌ریزی برای هدایت تحصیلی

یکی از معضلاتی که جامعه ما همواره از آن رنج می‌برد، نبود برنامه‌ریزی صحیح در مورد مسائل گوناگون است. بطوری که بعضی مواقع نبود برنامه منجر به هدر رفتن سرمایه‌ها و امکانات گوناگون می‌شود. عدم برنامه‌ریزی، در مورد هدایت تحصیلی نیز مشهود است. یعنی در بعضی مواقع دیده می‌شود افراد زیادی به مسیری می‌روند که جامعه گنجایش جذب همه آن‌ها را ندارد.

دکتر دبیری عسگری در این خصوص می‌گوید: «یکی از مسائلی که در کشورهای صنعتی به چشم می‌خورد، این است که آن‌ها پیش‌بینی‌های دقیقی در مورد نیازهای جامعه خود انجام می‌دهند که این پیش‌بینی‌ها از طریق انجام مطالعات دقیق در مسائل گوناگون به دست می‌آیند. کارکرد این مطالعات، شناسایی نیازها و سپس برنامه‌ریزی دقیق در مورد آن‌ها است. یعنی آن‌ها مطالعه می‌کنند تا ببینند که در سال‌های آینده، مثلاً چقدر نیاز به پزشک دارند. بنابراین مطابق با این برآورد، برای تربیت پزشک برنامه‌ریزی می‌کنند. اما در کشور ما، متأسفانه یا چنین پیش‌بینی‌هایی اصلاً صورت نمی‌گیرد و یا پیش‌بینی‌ها درست از آب در نمی‌آیند زیرا برنامه‌های توسعه ما به خوبی اجرا نمی‌شوند. بنابراین می‌بینیم که تعداد پزشک در کشور ما نسبت به جمعیت، از استاندارد جهانی بسیار پایین‌تر است اما پزشکان بیکار فراوانی نیز داریم! به عبارت بهتر در کشور ما ساختارهای زیربنایی متناسب با رشد تحصیلی پیشرفت نداشته است. از این رو ما نیاز به پزشک داریم ولی به دلیل پراکندگی ناقص امکانات، در بعضی جاها شاهد تمرکز نیرو هستیم و در بعضی جاها کمبود داریم. و این امری طبیعی است زیرا پزشکان ما نباید هم حاضر شوند در مناطقی خدمت کنند که کمترین امکانات رفاهی در اختیارشان قرار داده نمی‌شود! چرا که فرزند آن پزشک نیاز به تحصیل دارد و چون ما برای فرزند وی برنامه‌ریزی نکرده‌ایم؛ لذا طبیعی است که پزشک حاضر به خدمت در چنین مناطقی نیست. بنابراین لازم است که ما با یک مطالعه دقیق، نقاطی را که نیاز به توسعه زیربنایی دارند، شناسایی کنیم تا از طریق توسعه، شرایط لازم برای توزیع مناسب نیروها فراهم شود. همچنین با استفاده از اطلاعات دقیق، باید برای هدایت تحصیلی برنامه‌ریزی کرد تا متخصص در همه رشته‌ها به تعداد کافی تربیت شود و با مازاد یا کمبود متخصص مواجه نشویم.»

اما آیا قادر به برنامه‌ریزی در این زمینه هستیم؟! به عبارت بهتر ما چگونه می‌توانیم برای هدایت تحصیلی برنامه‌ریزی کنیم در حالی که از ابتدا به مقوله برنامه‌ریزی چندان اهمیت نداده‌ایم و در این زمینه آموزشهای لازم را فرا نگرفته‌ایم؟!

راهکار چیست؟

یکی از روشهای حل مساله در علم مدیریت، الگو برداری یا اقتباس گرایی است. در این روش گفته می شود که لازم نیست ما خودمان روشی را ابداع کنیم بلکه کافی است به دیگران نگاه کنیم و راهحلهای آن ها را به کار بندیم تا به موفقیت دست یابیم. دکتر دبیری عسگری در این زمینه می افزاید: «لازم نیست که خودمان چیزی را خلق یا تولید کنیم. بلکه کافی است کمی به اطرافمان نگاه کنیم و ببینیم که کشورهای صنعتی و سایر جوامع چگونه این مراحل را طی و از چه الگوهایی استفاده کرده اند. مثلا کشورهایی نظیر هند، کره جنوبی و مالزی چگونه از کشورهای صنعتی الگوبرداری کرده اند. ما نیز مانند آن ها از الگوهای چنین کشورهایی استفاده کنیم و مطابق با فرهنگ و شرایط جامعه مان، آن ها را تغییر دهیم تا موفق شویم. بنابراین ما باید از طریق بازنگری در رفتارهای مان، اشتباهات گذشته را جبران و از تجارب دیگران استفاده کنیم.»

اگر چه راهکار ارایه شده، منطقی به نظر می رسد اما جای این سوال باقی است که اگر الگوهای موجود با تفکرات سنتی ما مغایرت داشته باشد چه باید بکنیم؟ آیا حفظ سنتها به بهای از دست رفتن منافع ملی، منطقی است؟ آیا نباید در تفکرات خود تجدید نظر کنیم؟! باید دانست که جامعه ما، جامعه یی نیمه سنتی- نیمه صنعتی است. یعنی ما در بعضی از موارد روبنایی، کششهای صنعتی پیدا کرده ایم اما زیرساختهای ما سنتی است. بنابراین در گذر از جامعه سنتی به صنعتی باید در تفکرات خود تجدیدنظر کنیم تا شرایط برای پذیرش الگوهای جدید فراهم شود. از این رو تا زمانی که قادر به هدایت تفکراتمان نیستیم، مساله «هدایت تحصیلی»، منتفی است.